

ای بس عزیز مرا که جهان بود زو و خوار
لبی بجز غیبتی که بجایه تیر غور لایق

مارست این جهان و جهان جوی مار کبیر
و جایه طایفه لایق و برده و قوی

وز مار کبیر مار بر ارد کبیر دمان
در مقامات سلطان
درید بجهت دیده وقت اولدم انصافا بوقوع
و غیر سلطانة لطیفه منکر

الطریقہ شیخ ابو سعید الخلیف
قله و سرح مذکور است
کلمات شیخ لوسید بولفیتر

روزی قالی در پیش ایشان این بیت می خواند
بکوه بکوه دانه دانه بویند
او قورق

اندر غل خوش زمان خواهم
تا رب تو بر من نه چون جوانی
نقد و غلام این کز لایق
ناست و لایق بود اولدم فیه لایق

شیخ را وقت خوش بود پرسید که این شعر کیست گفت از این
بگفت

عبارت فرمود بر خیزد تا بز یارت وی رویم با جمع مردان بز یارت
طو کوز تا کوز یارت کبیر
بگفت

وی رفتند عصری مقدم شعری عصر خود نوده است
کدو تا نای ساعی بفرستند بگفت

و وزیر این آمد و لایق محو در سبک کین بنظر قبول ملاحظه است
و که بیین لایق سبک کین او غلام طو کوز بنظر نظایم ملاحظه

فرموده از ایشان و است این دی بیت در مدح او
بگفت و لایق سود لایق بود یک بیت لایق مدحت

و اتع

و اتع شد توان شاهی که اندر شرف و غریب
و اتع اولدر

چهره و کبیر و سا و مسلمان
عهد و بجز سید شادی و مسلمان

همه گویند در تسبیح و تهلیل
که یا رب عاقبت محمود کردان
بگفت

بگفت سر زلف تو رنگ از دل تو
سخت زلف تو

بز دو دو وفا و مهر زلف از دل تو
بگفت و فایده ثبت با سحر سحر کلمه

تا گم نشود کبیر بیک از دل تو
تا گم نشود کبیر بیک از دل تو

موم از دل من بر ند سنک از دل تو
بگفت و کبیر و برامش زلف
بگفت

بسیار بوده است و مویش بدخ سلطان مذکور و یکی
بگفت

از آن جمله موسوم است بیا مق و عذر اما از آنها عین
لایق بگفت

و اتع پیدا نیست عسجدی وی از مرده است و از جمله
بگفت

مادحان باین لایق بود و در نهیت فتح وی هند و
بگفت

و اتع